

کمال الدین اسماعیل، پیشرو سبک اصفهانی (هندی)

دکتر غفت نقابی؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران
neghabi@khu.ac.ir

چکیده

هر سبکی مراحل مختلفی را پشت سر می‌نهد از جمله تأسیس، تکامل، اوج‌گیری، انحطاط و استحاله و هر کدام از این مراحل را می‌توان جداگانه مورد بررسی قرار داد. از آنجا که هیچ کدام از مراحل مختلف سبک اصفهانی (هندی) به اندازه منشأ و آبخور اولیه این سبک محل تحریر نزاع محققان از گذشته تا امروز نبوده است، ما در این مقاله درصدد آن هستیم که به سرچشمه و آبخور اولیه سبک هندی اشاره کنیم. ادعای ما در این مقاله آن است که سبک اصفهانی (هندی) سابقه دیرینه‌ای دارد و تجربه‌ای مکرر است که نخست در اصفهان و در شعر کمال الدین اسماعیل به وقوع پیوسته است و چندان بیراه نیست اگر بگوییم یکی از علل انتساب سبک هندی به اصفهانی نزدیکی سبک شاعران اصفهانی از جمله کمال الدین اسماعیل به این سبک است. به طوری که می‌توان او را پیشرو سبک اصفهانی (هندی) دانست. ما این مسئله را با ذکر قراین و اماراتی از جمله ویژگی‌های مشترک سبکی و قراین تاریخی روشن ساخته ایم.

واژگان کلیدی: کمال الدین اسماعیل، سبک اصفهانی (هندی)، تشخیص، تمثیل و اسلوب معادله، معنی تازه و بیگانه، مضمون سازی

مقدمه

مقدمات ظهور و عوامل ایجاد هر سبک تازه‌ای را باید در سبک‌های پیشین و دوره‌های ماقبل جستجو کرد. جای شبهه نیست که میان تمام اسلوب‌های ادبی، رابطه‌ای موجود است و هرگز سبکی به طور مستقل نشو و نما نکرده و از تأثیر سبک‌های دیگر بخصوص سبک ماقبل محفوظ و برکنار نمانده است. بنابر این باید گفت نهالی که در دوره صفویه نیرومند شد و به بار آمد، در زمانی قبل و به دست سخنگویانی دیگر غرس شده و به تدریج پرورش یافته بود. ایجاد سبک‌های تازه و شیوه‌های نو تدریجی است و ممکن نیست گوینده‌ای بدون هیچ سابقه قبلی ناگهان به اختراع طرزی خاص و اسلوبی نو موفق شود. سبک دوره صفویه نیز از سالها پیش بذرش در زمین دلها افشاند شده و مقدمات ظهور آن فراهم گشته بود. (مؤتمن، ۱۳۵۲: ۳۵۲)

هر سبکی مراحل مختلفی را پشت سر می‌نهد از جمله تأسیس، تکامل، اوج‌گیری و انحطاط. و هر کدام از این مراحل را می‌توان جداگانه مورد بررسی قرار داد و آنگاه نسبت میان هر مرحله را تعیین کرد. ما نیز در این مقاله در صدد آن هستیم که به سرچشمه و آبخور اولیه سبک هندی اشاره کنیم. شاید هیچ کدام از مراحل مختلف این سبک به اندازه منشأ و آبخور اولیه این سبک، محل تحریر نزاع محققان و صاحب نظران این عرصه از گذشته تا امروز نبوده است. ما نیز نخست به نقل اقوال مختلف در باب منشأ سبک هندی می‌پردازیم و آن گاه به صورت مستند و دقیق و علمی و مبسوط به اثبات یکی از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم. اقوال مختلف درباره منشأ و آبخور اولیه سبک هندی به ترتیب زمانی به شرح زیر است:

محمد عبدالغنی خان صاحب، مؤلف تذکره الشعرا؛ محمد صدیق حسن خان بهادر، مؤلف تذکره شمع انجمن و واله داغستانی در ریاض الشعرا، بابا فغانی را موجد سبک جدیدی (سبک هندی) در شعر می‌دانند.

شبلی نعمانی هم بابا فغانی را پایه گذار سبک جدید می‌داند و عقیده دارد که عرفی و نظیری در شیوه سخن‌گستری از او تقلید کردند. سپس طالب آملی و کلیم و صائب آن را به کمال رسانیدند. عده‌ای نیز سابقه این سبک را در قرن هشتم می‌جویند و حافظ را بنیان گذار آن می‌دانند (شبلی نعمانی، ۱۳۴۶: ۲۳).

برخی از متأخران از جمله امیری فیروز کوهی اعتقاد دارند که تعقیدهایی که در غزلیات این شیوه (سبک هندی) دیده می‌شود، در قصاید خاقانی و ظهیر کمال الدین اسماعیل نیز دیده می‌شود. (امیری فیروز کوهی، صائب ۱۳۴۱: ۷) علی دشتی نیز در کتاب *شاعری دیرآشنا خاقانی* را موجد سبک تازه می‌داند و معتقد است که بعضی از ویژگیهای سبک هندی در سخن خاقانی دیده می‌شود. (دشتی، علی، ۱۳۴۰: ۵۳)

برخی از معاصران نیز به سرچشمه اصلی سبک هندی در اشعار سبک عراقی به ویژه گفته‌های کمال الدین اسماعیل اصفهانی به طور گذرا اشاره کرده‌اند. (صبور، داریوش، ۱۳۷۰: ۵۳۴) اما کمتر کسی شعر کمال را از این جهت مورد مطالعه دقیق قرار داده است. با این همه ادعای ما در این مقال آن است که سبک هندی در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و تجربه‌ای مکرر است که نخست در اصفهان و در شعر برخی از شاعران سبک عراقی از جمله کمال الدین اسماعیل اصفهانی به وقوع پیوسته است. وچندان بیره نیست اگر بگوییم یکی از علل انتساب سبک هندی به اصفهانی نزدیکی سبک شاعران اصفهانی از جمله کمال الدین اسماعیل به این سبک است. قراین و امارات زیر این امر را تأیید می‌کند:

الف) ویژگی‌های مشترک سبکی

ب) قراین تاریخی

الف. ویژگی‌های مشترک سبکی:

ویژگی‌های خاص سبک هندی که آن را از سبک‌های خراسانی و عراقی ممتاز می‌سازد، عبارت است از پیچیدگی و ابهام، مضمون آفرینی، یافتن معانی تازه و بیگانه، تشبیهات غریب، تمثیل و اسلوب معادله و... که این ویژگی‌ها را با بسامد بالا و چشم‌گیری می‌توان در شعر کمال الدین اسماعیل به وضوح دید.

۱- تازگی معنی:

یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی، تازگی معنی است. شاعران این سبک همواره شعر خود را با آوردن معانی تازه از اشعار دوره قبل متمایز ساخته‌اند.

صائب می‌گوید:

مصنفان استاد دانندم که از معنی و لفظ " شیوه تازه " نه رسم باستان آورده‌ام. این ویژگی در شعر کمال به وضوح دیده می‌شود. به طوری که توجه عمیق به مضامین نو و کشف معانی تازه از مهم‌ترین مشغله‌های ذهنی او بوده است.

در حقیقت لذت حاصل از شعر کمال لذت کشف معنی است و ذهن خواننده به هنگام مطالعه شعر او از کشف روابط، تناسب‌های لفظی و معنوی و تخیلات نازک لذت می‌برد. چرا که شعر کمال در زمان خود نمونه‌اعلای خیال‌انگیزی و معنی‌تراشی است.

برای نمونه به چند بیت اشاره می‌کنیم^(۱):

دیده حدیقه‌ای است سنایی که اندر او منظوم گشت مثنوی آبدار چشم

نی‌نی مجلیدیست ز دیوان مدح تو مقله سواد کرده بر او اختیار چشم

شب کینه به روز مهر حامل بود گل آسودگی پیدا ز خار امتحان آمد

گل پیرهن دریده خود را
از دست رخ تو بر سر چوب کند
کف تو حاضر و دریا غریق لاف گزاف
به طعنه صبح از آن خنده بر جهان آرد

۲- اعتراف به آوردن معانی باریک یکی از وجوه مشترک سبک کمال با سبک هندی است.
صائب می گوید:

به فکر معنی تازه چو مو شد باریک چه غم ز موی شکافان خرده بین دارم (۱۱)
کمال الدین اسماعیل بارها در اشعارش به این مسئله اشاره کرده است .
نمونه :

اگر نبوت اهل سخن کنم دعوی
مرا معانی باریک بس بود اعجاز
ص ۲۶۶

آمد از شعر همه اهل خراسان برسر
ص ۸۵

زانکه باریک چو موی است معانی رهی

که از معنی خویش بازم ندانی
ص ۲۶۶

ز شرمت بدان گونه باریک گشتم

دریغ و درد اگر بودمی خراسانی
ص ۲۴۷

بدین جزالت الفاظ و دقت معنی

۳- مضمون سازی :

مضمون سازی یکی از مهمترین ویژگی های سبک هندی و از مشغله های شاعران در این دوره است. غنی کشمیری ادعا می کند که اگر مضمون او شباهتی به مضمون دیگران داشته باشد از نزاکت خواهد افتاد. و در جایی دیگر می گوید:

ز مضمون بردن یاران نمی باشد غمی ما را
چنان بستیم معنی را که نتواند کسی بردن^(۳)

کمال در خلق مضامین بدیع مهارتی شگرف دارد ، به طوری که قصایدی با ردیف های نرگس ، دست ، چشم ، شکوفه وهم چنین قصیده ای با التزام " مو " ساخته که در هر بیت یا هر مصرعی مضمونی بدیع پدید آورده است.

او در تصویری بدیع از تشبیه لاله به نافه مشک نارسیده می گوید :

چون نافه مشک نارسیده لاله همه کوه و در فکندست

آمیخته خون و مشک با هم بی قیمت و بی خطر فکندست

آهوی رمیده گویی ان را از ترس به رهگذر فکندست ص ۷۳۸

نمونه ای از ابیاتی که درباره " شکوفه " مضامینی بدیع آفریده است :

<p>درختی که او دارد از بر شکوفه از این پیر پاکیزه منظر شکوفه بر آواز الله اکبر شکوفه زهی پاکباز قلندر شکوفه جهد همچو طفلان زچنبر شکوفه...</p>	<p>عصا و کف دست موسی است با هم همه خرقه دارند ابناء بستان چو پیران شب خیزد سحرگه نیاساید از رقص وز خرقه بازی چو پیران زند بر عصا تکیه و آنگه</p>
---	--

۴_ تشخیص:

در شعر همه شاعران نمونه هایی از تشخیص را می توان یافت و به عنوان یک اصل عام در سبک شناسی شعر فارسی می توان گفت که حرکت تصویرهای برخاسته از تشخیص از ساده ترین نوع به سوی پیچیده ترین نمونه ها و از بسامد های اندک به سوی بسامد های بالا، خط سیری است که شعر فارسی از آغاز تا سبک هندی پیموده است.^(۴)

تشخیص در شعر کمال نمودی خاص دارد و بعد از تشبیه دومین عنصر شاعرانه غالب در شعر اوست.^(۵) برای مثال می توان به قصیده سوگند نامه او اشاره کرد که ۱۹۰ بیت آن آکنده از تشخیص و استعاره مکنیه است.

عناصر طبیعی عنصر غالب در حوزه تشخیص های کمال است. او در خلق تصویرها چنان مهارت دارد که مضامین متعددی درباره یک پدیده طبیعی یا غیرطبیعی می آفریند (نقابی، عفت، ۱۳۸۲: ۱۶۷). برای مثال برای "صبا" در حوزه تشخیص این مضامین را آفریده است:

بوی شنیدن / پای آب را در زنجیر کشیدن / پوست از سر گل کندن / پیام بردن / فراشی / زلف / ریاحین کشیدن / زره گر بودن / خاک پیمودن / خرده گل بر سر چوب کردن / ترک تازی کردن / دل زدن / مست به گلزار رفتن / مشکباری / خاک افکندن در کله لاله / شعبده بازی کردن / جیب نسترن گرفتن / بر آب سلاسل نهادن / یا ایها المزمّل خواندن / حله بافی...

نمونه :

<p>کس نکند آنچه صبا می کند عربده با شاخ و گیا می کند باز یکی بس به نوا می کند می کشد و باز رها می کند پیرهن غنچه قبا می کند باغ پر از برگ و نوا می کند این همه بخشش زکجا می کند...</p>	<p>باد صبا بین که چه ها می کند مست به گلزار رود بامداد طیره طفلان چمن می دهد زلف ریاحین و گریبان شاخ می فکند در کله لاله خاک سیم همی ریزد و زر می کشد هیچ نمی داند کاین خاکپای</p>
--	--

(همان: ۱۵۱)

۵_ تمثیل و اسلوب معادله :

با آنکه گفته شده است که اسلوب معادله در شعر فارسی از قرن دهم به بعد محور اصلی سبک است و از مختصات سبک هندی محسوب می شود، در دیوان کمال نیز این نوع تشبیه تمثیلی به وفور دیده می شود که گاهی به شیوه قداما در دو بیت ارائه می شود و گاهی به شیوه سبک هندی در یک بیت ارائه می گردد (همان: ۱۰۹-۱۰۷). و اشعار صائب را در ذهن تداعی می کند.

نمونه:

سرشک ژاله ز رخسار لاله رونق یافت گهر هر آینه از جـوهری بها گیرد ص ۷۷۱

گر بخندم تو مپندار که خوشدل شده ام / غنچه را خنده همه از دل ویران باشد
ص ۴۶

نور هرگز نتوان کرد ز خوزشید جدا / کرم از خاطر خسرو نتوان برد به در
ص ۴۲

تو گشاده دلی آسیب بدان کی رسد / زخم هرگز نخورد پسته خندان بر سر
ص ۱۱۱

نتوان گزارد حق ثنای ملک به شعر / نتوان بر آسمان زره نردبان رسید
ص ۷۳

۶- توجه به جزئیات و تجزیه تصاویر و اشیا :

کمال در اشعار خود مخصوصاً در حوزه تشبیه به جزئیات و تجزیه تصاویر و اشیا توجه خاصی نموده است. برای مثال او کلک ممدوح را به صدف، ابدال و اوتاد مانند می کند و کشتی را به مار، مستسقی، خضر، کژدم، تیر و کمان تشبیه می کند و وجه شبه های بدیع و شگرف پدید می آورد. نمونه ای از ابیاتی که در مورد کشتی آورده است :

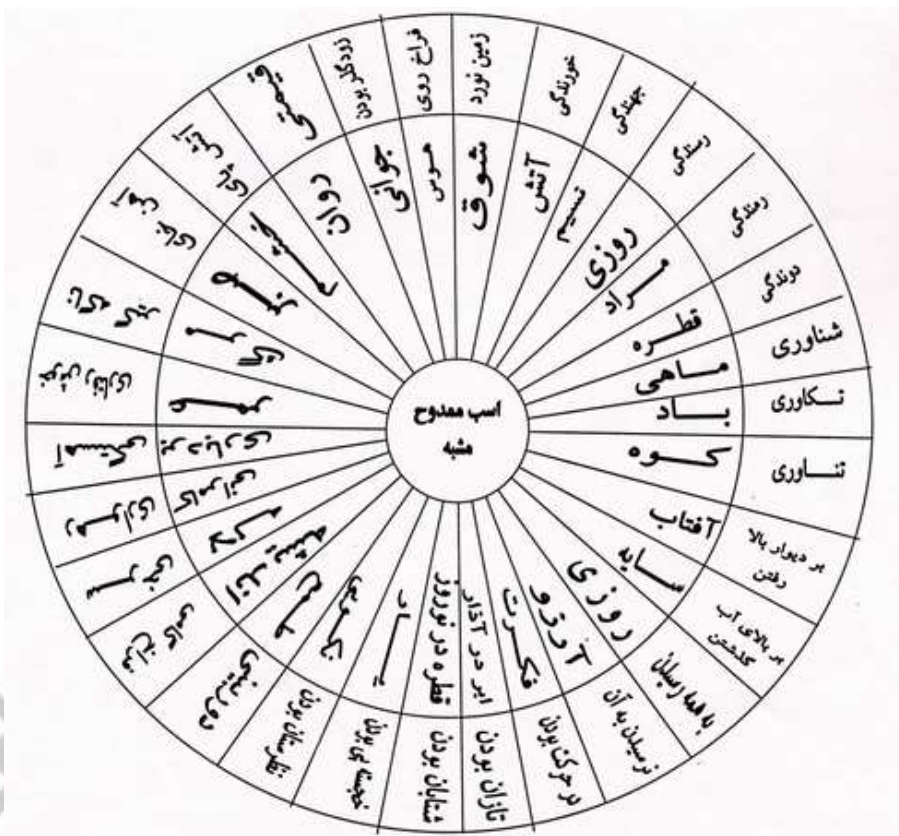
گه چو شطار است افکنده سپر بر روی آب / گه چو ابدال است او را بر سر دریا عبور
می خزد بر سینه همچون مار نه دست و نه پای / وانگهی مانند کژدم دم بر آورده به سر
عاقبت باشد هلاک او چو مستسقی ز آب / زانکه همچون مستسقیان باشدز آبش ناگذر شکل او
همچون کمان و تیر در وی ساخته / می رود با تیر همبر نگسلد از یکدگر

۷- تشبیه

تشبیه اساس سبک هندی است، شعر سبک هندی، شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است. حوزه عمومی صور خیال کمال را تشبیه و نوعی استعاره (تشخیص) تشکیل می دهد. و ذهن نکته یاب و خلاق او پیوسته در جستجوی یافتن همانندی و شباهت در بین عناصر مختلف طبیعی، انتزاعی و اشیا سیر و سیاحت می کند. مهمترین خصیصه ای که در تشبیهات او جلب نظر می کند، تازگی آن هاست. کمتر تشبیهی می توان در اشعار او یافت که حاکی از دیدی نو نسبت به اشیا و عناصر طبیعی و انتزاعی و کشف روابط تازه در میان آن ها نباشد. و این خود نشانگر آن است که کمال در خلق تصویرهای شعری شاعری مبتکر است نه مقلد و شاید یکی از دلایلی که لقب خلاق المعانی به او داده اند، همین است.

در تشبیهاتی که در شعر کمال آمده است گاهی دو سوی تصویر آن چنان دور و بیگانه از هم اند، که از جهش فوق العاده ذهن و پرواز خیال شاعر از یکی به دیگری دچار شگفتی می شویم. برای مثال شاعر توانسته است یک چیز را به دهها چیز دور از ذهن و ناهمگون تشبیه نماید و ادعایماندگی آن دو را با وجه شبه های بدیع ثابت کند. (همان: ۲۴) برای مثال :

شاعر اسب ممدوح را به آتش در خوردگی / به شوق در زمین نورد بودن / به روان در قیمتی بودن / به مرگ در ناگه گرفتن / به اندیشه در فراخ گامی / به طمع در دور بینی / به آرزو در نرسیدن به آن / به آفتاب در بر دیوار رفتن و غیره مانند کرده است که ما آن را در یک هاله تصویری نمایانده ایم :



ب. قراین تاریخی

مسئله دیگری که ادعای ما را در این که کمال پیشرو سبک اصفهانی است تأیید می کند قراین تاریخی است از جمله:

سخنی که آزاد بلغرامی از نظام الدین دهلوی نقل می کند :

(۱) آزاد بلغرامی در خزانه عامره در ذیل طرز اصفهانی آورده است که " روزی شیخ نظام الدین دهلوی به امیر خسرو گفت: ای ترک ، سخن به طرز اصفهانیان گو" (بلغرامی ، آزاد ، ۱۸۷۱م: ۲۰۹)

امیر علاءالدین قزوینی صاحب نفایس المآثر در تفسیر این قول گوید: یعنی "عشق انگیز و زلف و خال آمیز ". نظام الدین از بزرگان عرفان و استاد و پیر و امیر خسرو دهلوی است . وی این سخن را در قرن هفتم یا هشتم گفته است و حال این سؤال پیش می آید که آیا در آن زمان طرز مزبور شناخته شده و متمایز بوده است؟ آیا نظام الدین در سبک شاعران اصفهان به سبک شاعران صفهانی یعنی جمال الدین و کمال الدین نظر داشته است؟ از آنجا که اغلب مشخصه های سبک هندی در شعر کمال الدین اسماعیل دیده می شود، می توان گفت که مراد نظام الدین از طرز اصفهانی، نازک خیالی و معانی باریک است. زیرا ذوق نازک پسند هندیان با چنین شعری تناسب تام دارد.

علت مقبولیت سبک نازک خیالی در میان شاعران هندی و اهالی آن سرزمین نیز تناسب با نازکی و ظرافت زندگی است که از مشخصه های بارز سبک هندی در ادبیات فارسی است.

۲- برخی از شعرا و منتقدان سبک هندی به شعر کمال الدین اسماعیل و مشابهت آن با سبک هندی اشاره کرده اند. از آن جمله سخنی است که در رساله جامع الصنائع و الاوزان آمده و مؤلف آن در طی بحثی سبک شناسانه ، شعر فارسی را به دو بخش نظم لفظی و معنوی تقسیم نموده است . شعر قدما را که دارای صنایع بدیعی و آرایه های

لفظی است، نظم لفظی و شعری را که حاوی مضامین تازه و معانی باریک باشد نظم معنوی نام نهاده و کمال الدین اسماعیل اصفهانی را آغازگر نظم معنوی دانسته است.

سبک کمال را طرز مدققانه نام نهاده و دقت را چنین تعریف کرده که صنعتی است که در آن معانی باریک و دشوار همراه ایهام و خیال بیاورند. مؤلف به صراحت کمال را پیشوای سبک تازه گویی می خواند (فتوحی، محمود: ۳۴۷، ۱۳۷۹).

با توجه به وجوه مشترکی که بین سبک کمال و سبک هندی آورده ایم این مسئله روشن می شود.

۳- دلیل دیگر بر این ادعا آن است که در تاریخ حزین لاهیجی نامه ای آمده است که میرزا ابوطالب شولستانی از دوستان حزین، از پارس به وی که در اصفهان ساکن بوده نوشته و در آن نامه از حزین خواسته است که بگوید از دو شاعر اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق و پسرش کمال الدین اسماعیل، کدامیک در شعر برترند؟ حزین در جواب، شعری را در ۲۹ بیت برای شولستانی فرستاده است^(۶) و در ضمن این قطعه با ابیاتی چون:

در شعر جمال ارچه جمالی به کمال است اما نه به زیبایی اشعار کمال است
لفظش به شکوهی است که طغرای جلال است صدد بار ز سر تا سر دیوانش بگشتم
لیلی است که سر تا به قدم غنچ و دلال است...

شعر کمال را بر جمال ترجیح داده است (لاهیجی، حزین، تاریخ و سفرنامه، ۱۳۵۶).

در این جا سؤالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا حزین شعر کمال را ارجح می داند؟ آیا یکی از دلایل آن نمی تواند نزدیکی طرز کمال به طرز رایج در عصر حزین باشد؟

اگر چه جواب حزین چندان مبتنی بر استدلال نیست اما صفاتی که برای شعر کمال برمی شمارد، ناظر بر قرابت سبک شعر کمال با طرز مطلوب شاعران عهد حزین است:

تأکید بر زیبایی و شکوه معنی و نکته های سر بسته، شوخی نکته ها و غنچ و دلال شعر همان چیزی است که شاعران هندی در پی آنند؛ یعنی پیچیدگی، ایهام، مضامین تازه و معنی باریک و بیگانه.

با این اوصاف می توان به کشاکش بین کسانی که سبک شعر عهد صفوی را اصفهانی می نامند و آنها که آن را سبک هندی می نامند، اشاره کرد.

اگر سابقه چنین تجربه ای را در شعر کمال بجوییم و نیز با نظر به این سخن شیخ نظام الدین دهلوی می توانیم بگوییم که سبک اصفهانی مادر سبک هندی است و کمال الدین اسماعیل پیشرو این سبک است؛ زیرا ریشه های تاریخی طرز هندی در سبک اصفهان محرز است و ثانیاً بزرگانی چون صائب، جلال الدین اثیر اصفهانی که از سرآمدان شعر عصر صفوی اند از اصفهان برخاسته اند و و این سبک بدان جهت با اقبال هندیان روبرو شد که با طبع و ذوق ایشان موافق بود و گر نه هنوز چندان عنصر مؤثر و تعیین کننده ای از ذوق و ادب هندی که در شعر این دوره تأثیر گذاشته باشد دیده نشده است.

با آنچه گفته شد جای هیچ دودلی باقی نمی ماند که شیوه ای که پایه های آن در قرون گذشته استوار و نخستین جلوه های آن پیش از آغاز حکومت صفویان در غزل فارسی نمودار شد و در همین عهد به وسیله شاعران اصفهان تا نیمه دوم قرن دوازدهم هجری به حد کمال رسید، باید شیوه اصفهانی یا صفوی نامیده شود. و اگر شیوه شاعران فارسی زبان هند را که پس از قرن دوازدهم نیز با افراط در مایه این سبک ادامه یافت، هندی بنامیم مناسب تر است که با شیوه شاعران ایران در این عصر چندان ارتباطی ندارد.

پی نوشت

۱. ابیات از دیوان کمال اسماعیل، به اهتمام بحرالعلومی، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۴۸ انتخاب شده است.
۲. نگاه کنید به: سبک شناسی شعر، سیروس شمیس، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ص ۲۹۸.
۳. نگاه کنید به: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات فردوس، جلد پنجم، بخش اول ص ۵۴۷.

۴. نگاه کنید به: بیدل شناسی، آماری در شناخت شعر و اندیشه عبدالقادر بیدل دهلوی، مقاله دکتر شفیع کدکنی. ۵. نگاه کنید به: مقاله "تشخیص در شعر کمال الدین اسماعیل" از نگارنده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، مجله تخصصی گروه ادبیات فارسی (۱) سال نهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۰.

۶. قطعه ای که حزین برای شولستانی فرستاده است:

دوش از بر یاری که دلم شیفته اوست
وز شرح کمال خردش ناطقه لال است
آمد به برم قاصد فرخنده شروشوی
با نامه عذبی که مگر آب زلال است
نثرش نتوان گفت که سلکی است ز گوهر
هر سطری از آن در نظرم عقد لال است
بگشودم و برخواندم و سنجیدم و دیدم
کز بنده رهی حاصل آن نامه سؤال است
که امروز در این ناحیت عاشق سخنان را
غوغا به سر شعر جمال است و کمال است
القصه در این مسئله یاران دو گروهند
در حجت ترجیح یکی زین دو جدال است
این شعر پدر آورد آن شعر پسر را
یک سو نشد این مشغله امروز دو سال است
راضی شده اند آن همه یاران مجادل
کز کلک تو حکمی که رسد وحی مثال است
بگشاد پی پاسخ سنجیده پر خویش
سیمرغ خیالم که سپهرش ته بال است
مجموعه آن هر دو به دقت نگرستم
گر معجزه گفتم نتوان سحر حلال است
دیدم که دوات و قلم آن دو شهنشاه
در مملکت شوکتشان کوس و دوال است
آن هر دو به فضل آیت و برهان بلاغت
در حجله آن هر دو بریزاد خیال است
غرابی هر مطلع شان مهر سپهری است
سیرابی هر مصراع شان تیغ مثال است
شعر شعرايي که غریبند به ایشان
نسبت به گهرسنجی آن هر دو سفال است
در چنگ دبیران قوی پنجه قلم ها
پر پیچ و خم از خجالت آن هر دو چو نال است
جمع آن همه اتقان به لطافت که نموده
پیش دمشان غاشیه بر دوش شمال است
هر صفحه ز مشکین رقم آن دو گوهر سنج
چون عارض خوبان همه خط و همه خال است
اما چو کسی دیده انصاف گشاید
این مطلع من آینه شاهد خال است
در شعر جمال ارچه جمالی به کمال است
اما نه به زیبایی اشعار کمال است
لفظش به صفا آینه شاهد معنی
معنی به شکوهی است که طغرای جلال است



ادبیات فارسی

هر نکته سر بسته او نافه مشک است
هر نکته آن شوخ تر از چشم غزال است
فیض رشمش از تتق غیب سروش است
قد قلمش در افق فضل هلال است
صد بار ز سر تا سر دیوانش بگشتم
لیلی است که سر تا به قدم غنچ و دلال است
دریوزه گر رشحه اویند حریفان
الحق رگ او بر قلمش بحر نوال است
استاد سخن گر چه جمال است ولیکن
تکمیل همان طرز و روش کار کمال است
تحقیق در احوال دو استاد حزین را
این است که گفتم و جز این محض جدال است
رای همه این بوده که خلاق معانی
آخر نه خطاب وی از اصحاب کمال است ؟
معیار کمال من و با من دگران را
در پله میزان خود اندیشه و بال است
این نامه نوشتم به شب هفتم شوال
ماه این و هزار و صد و سی و دو به سال است

منابع و مأخذ

- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، کانپور، طبع نول کشور ، ۱۸۷۱ م .
سید محمد صدیق حسن خان ، تذکره شمع انجمن ، کلکته ، ۱۲۹۳ ق.
دشتی ، علی شاعری دیرآشنا ، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۴۰.
شبلی نعمانی ، شعر العجم ، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ابن سینا ، ۱۳۴۶.
شمیسا ، سیروس ، سبک شناسی شعر، فردوس ، چ سوم.
محمد عبدالغنی موفرخ آبادی ، تذکره الشعراء محمد عبدالغنی ، علیگره ، ۱۹۱۶ م .
صائب تبریزی ، کلیات صائب (با مقدمه امیری فیروز کوهی)، تهران ، ۱۳۴۰.
صبور ، داریوش ، آفاق غزل فارسی ، گفتار ، تهران ، ۱۳۷۰.
صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج پنجم بخش اول ، فردوس، تهران .
فتوحی ، محمود ، نقد خیال ، روزگار ، تهران ، ۱۳۷۹.
کمال الدین اسماعیل ، دیوان ، به اهتمام حسین بحرالعلومی ، دهخدا ، تهران ، ۱۳۴۸.
لاهیجی ، حزین ، تاریخ و سفر نامه ، به اهتمام بیژن ترقی ، کتاب فروشی خیام ، تهران ، ۱۳۵۶
مؤتمن ، زین العابدین ، تحول شعر فارسی ، طهوری ، ۱۳۵۲.
نقابی ، عفت ، معنی بیگانه ، ناژ ، تهران ، ۱۳۸۲.
واله داغستانی ، علی قلی ، ریاض الشعرا ، کتاب خانه ملک ، ش: ۴۳۰۱ ، ص ۶، ۱۰.